

دیکنز معلم تاب‌آوری و صدای بی‌صدایان

چارلز دیکنز برای بیشتر ما با اقتباس‌های سینمایی و سریالی از رمان‌هایش شناخته می‌شود؛ نویسنده‌ای که از رنج و فقر انسان‌ها نوشت؛ اما در آثارش همیشه امید وجود داشت و دعوت به تاب‌آوری در برابر مشکلات؛ در سالروز درگذشتش مروری داریم بر این که چطور آثار امثال او باعث التیام و رشد مخاطب در زندگی می‌شوند

ZENDEGI-SALAM

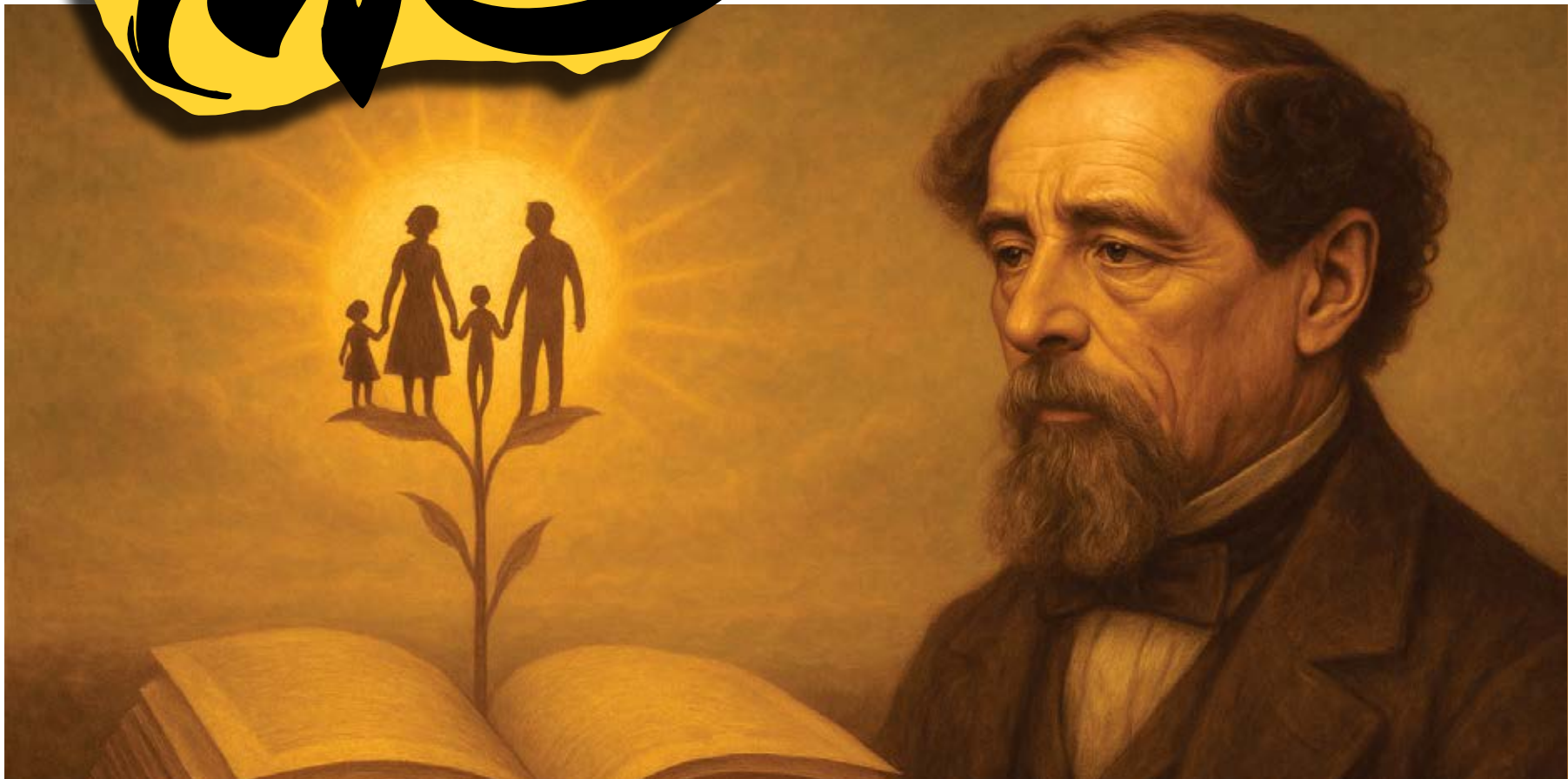
ضمیمه روزنامه خراسان

دوشنبه ۱۹ خرداد ۱۴۰۴

۱۲ دی الحجه ۱۴۴۶ • ۹ ژوئن ۲۰۲۵

شماره ۲۱۷۸۸

۳۰۰۷



سید مصطفی صابری | روزنامه‌نگار



در میانه هیاهوی روزمرگی و تنگنای معیشت، کمتر پیش می‌آید که فرصتی برای نگاه دوباره به قصه‌ها و روایان بزرگ نصیب‌مان شود. فردا، نهم ژوئن، سالروز درگذشت چارلز دیکنز است؛ نویسنده‌ای که قرن‌ها پیش، آینه‌ای روبه‌واقعیت تلخ و شیرین زندگی گذاشت و هنوز هم قصه‌هایش نفس تازه‌ای برای انسان معاصر دارند. اما چرا دوباره سراغ دیکنز رفته‌ایم؟ شاید چون او، برخلاف بسیاری از نویسندگان و فیلم‌سازان نه تنها از فقر و رنج نوشت، بلکه راه‌های پنهان‌رهایی‌راهم آشکار کرد. دیکنز قصه‌گو بود، اما هرگز موعظه‌گر یا قاضی خوانده نشد. او از آدم‌های معمولی و حتی شکست‌خورده نوشت؛ از کودکان تنها و کارگران فراموش‌شده، اما در دل همین تلخی‌ها، انعطاف، امید و امکان تغییر را کاشت. خواندن دیکنز، ژست روشنفکری نیست؛ فرصتی است برای بازنگری در سرگذشت آدم‌ها، خانواده‌ها و حتی جامعه‌ای که انگار هنوز نسخه دیگری از دردهای دیکنزی را در خود دارد. این پرونده، برای آنان نوشته شده که می‌خواهند بدانند چرا و چگونه خواندن رمان‌های کلاسیک مثل آثار دیکنز، همچنان معنای زیستن، تاب‌آوری و تحمل را بازتعریف می‌کند؛ چه تفاوتی میان امید و رضایت تحمیلی و جود دارد؛ و جایگاه قصه و قصه‌گویی در روزگاری که رسانه و بحران، بی‌وقفه بر سرمان می‌بارند، کجاست؟ در این پرونده نگاهی خواهیم داشت به زندگی شخصی دیکنز، ارزش‌های ماندگار آثار او برای سبک زندگی معاصر و... با ما باشید.

زندگی مردی که ر اوی رنج

و امید بود

کودکی دیکنز در محرومیت گذشت؛ بسیاری معتقدند او جزو نخستین کسانی بود که توانست مفهوم «تاب‌آوری» را به زبان قصه بیان کند؛ تاب‌آوری نه به معنای قناعت تحمیلی، بلکه به معنای جست‌وجوی معنابخشی به زندگی در عین رنج.

زندگی چارلز دیکنز، بی‌شابهت به سرنوشت قهرمانان قصه‌های خودش نبود؛ پسری که کودکی رانه بارفا که با سوز سرمای فقر و ناکامی‌های مکرر به سربرد. دیکنز فرزند خانواده‌ای بود که به واسطه بدهی پدرش، او را مجبور به کار در کارخانه در همان سنین کودکی کردند. این تجربه تلخ، به گفته تحلیلگر ادبی «گار دین»، ردپای عمیقی بر روایت‌ها و رویکرد انسانی آثار او گذاشت: «همدلی بی‌تکلف با محرومان و درک عمیق رنج زیستن». اما آنچه دیکنز را از بسیاری نویسندگان اجتماعی زمان خود متمایز می‌کند، تأکید او بر معنای رنج و امکان تاب‌آوری است. او فقر را نه زیباسازی و نه توجیه کرد، بلکه آن را خاستگاه تجربه‌های انسانی و جست‌وجوی ارزش‌های واقعی دانست. امید در نوشته‌های دیکنز هم‌یا وعده رستگاری محض نیست؛ او مثل شخصیت «پپ» در رمان «آرزوهای بزرگ» نشان می‌دهد: «امید، مثل نان، گاهی تنها چیز ماست. این نوع نگاه، ریشه در واقعیت‌های او دارد: هر بار شکست و تحقیر در کودکی، برایش بستری شد تا نقد اجتماعی و اخلاقی را بارگاهی از طنز و انسانیت درآمیزد. دیکنز به خوبی می‌دانست که آدمی، بنا به اقتضای جامعه و زمانه‌اش، همیشه پرنده میدان نیست. اما به تعبیر بسیاری از تحلیلگران روان‌شناسی اجتماعی، او نخستین کسی بود که توانست «تاب‌آوری فردی و اجتماعی» را به زبان قصه باب کند؛ تاب‌آوری نه به معنای قناعت تحمیلی، بلکه به معنای جست‌وجوی راهی برای معنا بخشیدن به سختی‌ها و زنده نگه داشتن شیوه‌ای انسانی برای زیستن. در چراغ کم‌سوی امید و وطنی آرام‌طنز در دشواری‌ها، پیام دیکنز هنوز زنده است: شاید ما هم انتخابی در جایی که به دنیا آمده‌ایم نداشته باشیم، اما شجاعت مواجهه و انعطاف در بحران را می‌توان تمرین کرد. سهم ما در این معادله چیست؟ آیامی‌توانیم همچون قهرمانان دیکنز، در دل رنج، دانه‌های امید و معنا بکاریم؟



ارزش‌های بی‌زمان آثار دیکنز برای سبک زندگی امروز

جهان چارلز دیکنز، سرشار از رنج، مبارزه و امید است؛ جهانی که هر چند روایتگر فقر و بی‌عدالتی است، اما به واسطه شخصیت‌های زنده و ارزش‌های انسانی، هنوز برای خواننده امروز الهام‌بخش می‌ماند. او با روایت‌هایش، ما را به تأمل درباره زندگی امروز مان دعوت می‌کند.

است (به نقل از تحلیل‌های رابرت پاتنام و ریچارد سنت، جامعه‌شناسان معاصر). **تنهایی مدرن و اشکال تعلق** | دیکنز شاید خودآگاه یا ناخودآگاه، پیشگام ترسیم چهره مدرنی از «تنهایی در جمع» بود؛ از دیوارهای بلند لندن صنعتی تا خیابان‌های امروز هر کلان‌شهری. شخصیت‌هایش از «مس‌هایشام» که در انزوای خودساخته‌اش محبوس می‌ماند تا «الیور»، کودکی گم‌شده در ازدحام بزرگ سالن، همه یادآور این هستند که تعلق فقط نام یک خانواده یا جمع نیست. روایت کارشناسان سلامت روان بر این نکته تأکید دارد: حس تعلق و همدلی، راهی است برای فرار از چاه پوچی اجتماعی معاصر. جمله‌ای از زبان «دیوید» خطاب به دوستانش: «اگر دوستی نبود، من در این دنیا هیچ چیزی نداشتم».

امید و تاب‌آوری | هر چند دیکنز قصه‌هایش را در زمانه‌ای روایت می‌کند که توسعه نامتوازن و صنعتی شدن جامعه بدون زیرساخت‌های مناسب برای قشر کارگر الگوی زندگی قبلی را در کلانشهرها تغییر داد و باعث گسترش فقر، بی‌خانمانی و ناامنی شده بود، اما نقطه پایان این روایت‌ها هرگز تسلیم یا قهر با زندگی نیست. او قهرمانانی خلق می‌کند که مقابل اضطراب و تنگدستی، منفعل نمی‌مانند؛ مبارزه می‌کنند، حتی اگر سرنوشت همیشه با آن‌ها همراه نباشد. روایت «سرود کریسمس» و تغییر شخصیت «اسکروج» یکی از نمونه‌های امیدآفرینی دیکنز است. کارشناسان حوزه روان‌شناسی اجتماعی معتقدند این تاب‌آوری دیکنزی ترکیبی از واقع‌بینی، انعطاف و جست‌وجوی معنا در لایه‌های پنهان سختی است و چه جمله‌ای راساثر از دیالوگ یکی از شخصیت‌هایی که دیکنز خلق کرده که می‌گوید: «پایان هر چیز، همیشه شروع دیگری است.» خلاصه این که شاید برای مخاطب امروز، پذیرش تجربه‌هایی که شخصیت‌های آثار دیکنز از سر می‌گذرانند آسان نباشد؛ اما تأمل در سرگذشت شخصیت‌های دیکنز و مواجهه با واقعیت‌های جامعه خودمان، راهی است برای ساختن امیدی واقعی؛ امیدی که از دل رنج عبور کرده، اما در آن متوقف نمی‌شود.



کودک و خانواده | جهان داستانی دیکنز، خانه‌ای است با دیوارهای ترک‌خورده که زندگی بر شانه‌های نحیف کودکان و خانواده‌های آسیب‌پذیرش سنگینی می‌کند. حضور پررنگ کودک محروم و خانواده بی‌پناه، مثل «اولیور توئیست» یا «دیوید کاپرفیلد»، آینه‌ای است برای بسیاری از کودکان شهرنشین یا خانواده‌های تک‌سرپرست کنونی. نه فقط تصویر ترجم بر انگیز، بلکه حقیقت زنده‌ای از جامعه‌ای که مسئولیت اجتماعی را به فراموشی سپرده است. بررسی کارشناسان علوم اجتماعی، از جمله کارهای پژوهشی در حوزه جامعه‌شناسی خانواده در عصر صنعتی، نشان می‌دهد روایت‌های دیکنز هنوز ملموس هستند: کودک‌کافی فقر ریشه‌دار، امید و حمایت واقعی را می‌جویند. دیکنز هرگز قصه را در سایه ملال‌آور سرنوشت رها نمی‌کند. در جایی از «البور توئیست» یکی از شخصیت‌ها طعن تلخی به خرج می‌دهد: «زندگی همیشه آنی نیست که آرزوی منیم؛ اما گاهی می‌شود چیزی بهترش را ساخت.» **بازتعریف موفقیت** | زیستن در جامعه‌ای که معیار موفقیت را تلاش فردی و خودساخته بودن می‌داند، روایی بسیاری از خانواده‌های امروز است؛ اما دیکنز این رؤیا را سخت نقد می‌کند. روایت‌های دیکنز، برخلاف اسطوره پردازی رایج در باره موفقیت، نشان می‌دهد رسیدن به جایگاه بهتر نه محصول توانمندی صرف فرد که حاصل شبکه‌ای از روابط، اتفاقات و گاه لطف ناگهانی دیگران است. خلاصه این که در داستان‌های دیکنز موفقیت هرگز توچیهی برای سرزنش بازماندگان و محرومان نیست.

شرافت و اخلاق | یکی از بدیع‌ترین دستاوردهای دیکنز، اهمیت شرافت، همدلی و بخشش در جهانی است که منطق سودگرایی و رقابت به شدت پررنگ است. آثار او نشان می‌دهد در هیاهوی صنعت و شهر، پیوندهای انسانی و سرمایه اجتماعی می‌توانند مهم‌تر از موفقیت‌های مادی باشند. برخی جامعه‌شناسان تأکید دارند که فقدان سرمایه اجتماعی—یعنی همان احساس تعلق، صداقت و اعتماد میان آدم‌ها—یکی از ریشه‌های فروپاشی اخلاقی در جوامع شلوغ امروز

قصه‌های دیکنز؛ ریشه‌های معنا در روایت

بیشتر پجه‌های دهه شصتی شانس این را داشتند که آثار دیکنز را به صورت فیلم‌ها و سریال‌های اقتباسی که از تلویزیون پخش می‌شد، ببینند. هر چند این اتفاق با پخش مکرر «سرود کریسمس» یعنی همان اسکروج خسیس در شب‌های سال نوی میلادی کمی از اره‌نده هم می‌شد. حالا با گذشت سال‌ها هنوز رمان‌های او همچون نشانه‌هایی از دغدغه‌های بزرگ انسانی و اجتماعی این نویسنده همواره زنده مانده‌اند.

اتفاقات و روابط انسانی در سرنوشت آدم‌هاست. مضمون جست‌وجوی حقیقت، پختگی در برابر رؤیاها و ارزش عشق و همدلی بر قدرت و موفقیت موجب شهرت این رمان بوده است. **دیوید کاپرفیلد** | روایتی تا حدودی خودزندگی‌نامه‌ای. تجربه‌های تلخ یتیمی، طرد و دست‌وپنجه نرم کردن با فقر، اما در کنار آن، بزرگ‌ترین راهنمایی دیکنز در باره جست‌وجوی رشد شخصی و معنای تاب‌آوری. دیوید خودش در میان تراژدی‌های زندگی، از نو ساختن و تغییر دادن را یاد می‌گیرد.

دیکنز همیشه قهرمانانی می‌سازد که معمولی‌اند؛ اما در انبوه تنگناها و تلخی‌ها، انتخابی برای مقاومت و گاه امیدباقی می‌ماند. قصه‌های او همواره یادآور این سوال‌اند: سهم ما در مواجهه با بی‌عدالتی و رنج کجاست و چطور می‌توانیم جایی برای بخشش و همدلی بسازیم؟

قصه‌گویی؛ ابزار التیام و رشد

در این بخش از پرونده از دیکنز و آثارش فاصله می‌گیریم تا نگاه بهتری به قصه‌گویی داشته باشیم و ببینیم چرا روایت‌ها، حتی فراتر از محتوا، مهم‌اند و چه تأثیری بر زندگی امروز ما دارند؟ اصلاً و بی‌کی قصه خوب که روی مخاطب تأثیر مثبتی بگذارد، چیست؟

ویژگی‌های یک قصه خوب | قصه خوب فقط جریان رویدادها نیست؛ جست‌وجوی معنا در دل تجربه است. روایت قانع‌کننده، شخصیت‌های باورپذیر، تعلیق و تضادهایی که انگیزه و تغییر برمی‌انگیزند، هسته اصلی هر داستان را شکل می‌دهند. برخی روان‌شناسان معتقدند قصه خوب، موقعیت انتخاب و بحران را با پیچیدگی انسانی به تصویر می‌کشد؛ نه سیاه است و نه سفید.

قصه به مثابه درمان و یادگیری | روایتگری، فقط بازآفرینی خاطره یا سرگرمی نیست. بر پایه پژوهش‌ها در حوزه درمان روایت محور قصه‌گویی می‌تواند حافظه جمعی، احساس هویت و مهارت مدیریت هیجانات را تقویت کند. افراد با بازسازی روایت‌های زندگی خود، نقش فعال‌تری در تفسیر گذشته و انتخاب آینده پیدا می‌کنند. قصه‌های خانوادگی، نقاط قوت و امید را در بستر واقعیت‌های تلخ هم پنهان نمی‌کنند.

قصه در خانواده و اجتماع | قصه‌گویی، تجربه‌ای بین‌نسلی است که فضای گفت‌وگو و همدلی را زنده نگاه می‌دارد. شنیدن یا گفتن داستان در جمع، حتی ساده‌ترین خاطره‌ها، پلی است میان نسل‌ها و مرهمی بر زخم‌های ناشناس. روان‌شناسان توصیه می‌کنند خانواده‌ها زمان‌هایی را فقط برای شنیدن و تعریف کردن قصه‌های شخصی اختصاص دهند تا پیوندها و حس بودن در کنار هم پایدارتر شود.

رابطه روایت و تاب‌آوری ذهنی | توان قصه در ترسیم ذهنی، امروز بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافته است. روایتگری، به گفته محققان حوزه سلامت روان، قادر است استرس و بحران را به صورتی ملموس بیان کند، انگیزه تغییر را فعال نگه دارد و حتی افراد آسیب‌دیده را با امیدواری به آینده متصل کند.

بحران روایتگری سریع | قصه خوب، محصول مواجهه با تجربه زیسته و بازآفرینی خلاق آن در قالب روایت است. اما روایتگری دیجیتال و انفجار تولید محتوا با سرعت سرسام‌آور، ما را میان اخبار و داستان‌های سطحی پراکنده کرده؛ جایی که عمق و تأمل جای خود را به سرعت و فراموشی داده‌اند.

پژوهش‌های جدید دربار «بحران قصه‌گویی سریع» نشان می‌دهد که مخاطب امروز بیش از پیش نیازمند قصه‌هایی است که فرصت توقف و بازاندیشی بدهد. خلاصه‌چه از زبان دیکنز و چه از زبان دیگری، دعوتی است به تأمل در تجربه انسانی؛ دواي قطعیت نیست، بلکه راهی است برای آشتی دادن رنج و امیدو همین شاید از ماندگاری آن باشد.

